بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۱۰۵: یک‌شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد این بود که یک روایتی مورد بحث بود، بحث سندی این روایت را مطرح می‌کردیم. در این روایت حسین بن سعید عن حماد عن الحلبی، عن ابی عبد الله علیه السلام واقع شده بود. در مورد این‌که این روایت صحیحه هست یا صحیحه نیست صحبت می‌کردیم.

«الحسین بن سعید عن حماد عن الحلبی عن ابی عبد الله ع قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل جعل لله شکرا ان یحرم من الکوفه»

مرحوم صاحب منتقی اشکالاتی در مورد این روایت مطرح فرموده بودند. فرموده بودند مراد از حماد در این سند، اگر ابن عثمان باشد، همچنان که روایتش از حلبی مشعر به این مطلب هست. حسین بن سعید به غیر واسطه از او قطعاً روایت نمی‌کند، واسطة بین حسین بن سعید و حماد بن عثمان هم به نحوی متعیّن نیست که مشکل را حل کند.

اگر مراد حماد بن عیسی باشد، حماد بن عیسی از عبید الله حلبی که مطلقات حلبی به آن منصرف هست نقل نمی‌کند. از محمد حلبی هم که گاهی اوقات از حلبی او اراده می‌شود هم نقل نمی‌کند. بله از عمران حلبی حماد بن عیسی نقل می‌کند ولی بعید است که مراد از حلبی علی وجه الاطلاق عمران حلبی باشد. ایشان می‌گوید البته این مطلب بنابر نقل استبصار، ولی بنابر نقل تهذیب به جای الحلبی، علی دارد و در مورد علی این احتمال جدی هست که مراد از علی، علی بن ابی حمزه باشد و حماد هم حماد عیسی باشد، روایت حماد عیسی از علی بن ابی حمزه معروف هست و متکرر هست. حدیث از طریق صفوان از علی بن ابی حمزه هم این روایت نقل شده و تصحیف علی به حلبی تصحیف غریبی هست. خصوصاً در جایی که قبلش حماد واقع شده باشد. این چکیدة فرمایش ایشان. به هر حال می‌گویند که احتمال تحریف در سند به نحوی هست. احتمال مشکل‌دار بودن در سند در حدی هست که سند معلل حساب می‌شود به اصطلاح فنی و مشکل هست بتوان این روایت را ما بپذیریم. این عبارت مرحوم صاحب منتقی.

مرحوم خواجوی در فوائد رجالیه ایشان می‌فرمایند که مراد به حماد اینجا اگر ابن عیسی باشد، روایت ابن سعید از او معروف هست، در دو جا حسین بن سعید از حماد بن عیسی روایت کرده. این روایتش قلیل هست، مجرد کم بودن باعث نمی‌شود بگوییم خبری که همه متفق هستند، کسانی که روایات را تصحیح می‌کنند، روایت صحیح نیست. این به جهت این هست که استقراء کسی که مطمئن می‌خواهد بگوید حتماً این روایت واسطه وجود داشته باشد، این معنایش این است که تتبعش ناقص بوده، استقرائش ناقص بوده و نمی‌توانیم بگوییم در هر سه مورد واسطه ساقط شده.

قبل از این‌که ادامة کلام مرحوم خواجوی را بخوانم بحث دیروز را ادامه بدهم. در بحث دیروز عرض کردم مرحوم صاحب منتقی به این‌که حسین بن سعید از حماد بن عثمان روایت دارد، توجه کرده، غیر از این روایت که اینجا بحثش هست، دو تا روایت دیگری را هم که مرحوم خواجوی اشاره می‌کند، ایشان در منتقی آوردند و در مورد هر دوشان بحث دارند. یک مقداری بحث‌های ایشان تا حدودی تفاوت فی الجمله‌ای بینشان هست، ولی آن چیزی که بیشتر روی آن تکیه دارد، در هر سه حدیث یکی است. ایشان می‌خواهند بگویند که روایت حسین بن سعید از حماد بن عثمان نه این‌که ممتنع است، ولی احتمال سقط در آن خیلی احتمال زیادی هست. مورد اوّلش روایتی بود که دیروز عرض کردم. روایتی که در مورد حسین بن سعید عن حماد بن عثمان عن ادیم بن الحر، این روایت دقیقاً مضمون مشابه این روایت در منتقی الجمان در مورد این بحث کرده. در منتقی، جلد ۱، صفحة ۱۷۵ در موردش صحبت کرده. فرموده معهود و متکرر این است که حسین بن سعید از حماد بن عیسی با واسطه نقل می‌کند. می‌گوید و غالباً یکون الواسطة ابن ابی عمیر، ولیکن گاهی اوقات هم به قلّت من حضور خبر بی‌واسطه حسین بن سعید از حماد بن عثمان نقل کرده، این‌که اینها همدیگر را ملاقات کردند احتمالش ممتنع نیست، ولی احتمال سقوط واسطه قوی‌تر هست، به جهت این‌که تعلیق در این سند رخ داده باشد. این تعلیق را که ایشان مطرح می‌فرمایند در مورد روایت دومی که مرحوم منتقی ذکر کردند، می‌گوید لازمة تعلیق این است که واسطة بین حسین بن سعید و حماد بن عثمان یک شخص معروفی باشد. و واسطة بین این دو تا در اکثر موارد و غالب موارد ابن ابی عمیر یا فضاله یا صفوان هست. و این سه نفر، هر سه‌شان ثقه هستند، بنابراین از جهت واسطه بودن مشکلی در روایت، ایشان می‌فرماید وجود ندارد. این بخشی هست که مرحوم صاحب منتقی این دو تا روایت را قائل به سقط شدند ولی می‌گویند ساقطش یک نفری هست که متکرر هست، توسطش بین حسین بن سعید و حماد بن عثمان و همین تکرر باعث می‌شود که روایت را ما تصحیح کنیم. ما برای این‌که بفهمیم که آیا واقعاً روایت سقط دارد یا سقط ندارد، یک بحث کلی، شناخت طبقة حسین بن سعید، شناخت طبقة حماد بن عثمان خیلی مهم است، و شناخت خصوصیات موردی هم مهم هست. در روایت اوّل که مرحوم خواجوی اشاره کرده، روایتی هست در مورد وجوب غسل بر زن، که علیها غسلٌ هست. دقیقاً روایت دیگری ما به همین مضمون، در همین موضوع وارد شده که این روایت نشان می‌دهد که در خبر مورد بحث ما باید سقط رخ داده باشد. آن روایتی هست که حسین بن سعید از فضالة از حماد بن عثمان آن را نقل می‌کند. تهذیب، جلد ۱، صفحة ۱۲۱، رقم ۳۲۱ که الحسین عن فضالة عن حماد بن عثمان. این‌که دقیقاً در موضوعی که سؤال از وجوب غسل بر زن هست، روایت حسین بن سعید از فضالة از حماد بن عثمان واقع باشد، در حالی که در همین موضوع هم روایت حسین بن سعید از حماد بن عثمان مستقیم واقع باشد، خود این احتمال بعیدی است، احتمال این‌که اینها در کتاب حسین بن سعید روایت حماد بن عثمان، حسین بن سعید از حماد بن عثمان

روایتی که حسین بن سعید نقل می‌کند از حماد بن عثمان عن ادیم بن حر، بعد از روایتی بوده که از فضاله از حماد بن عثمان نقل کرده، عمر ابن یزید این احتمالش خیلی جدی هست و این‌که تعلیق رخ داده و شیخ طوسی متوجه تعلیق نشده، احتمال جدی هست.

یک مقدار مفصل‌تر بحث را عرض کنم. مرحوم خواجوی بعد از عبارتی که اشاره کردند به آن، ایشان دارد، فوائد رجالیه، صفحة ۵۲.

«و بالجملة إبراهيم بن هاشم القمّي، و الحسين بن سعيد الاهوازي، كلاهما في طبقة واحدة، و أصلهما من الكوفة، و هما من أصحاب الرضا عليه السلام، كما أنّ حمّاد بن عثمان أيضا من أصحابه عليه السلام و هو أيضا كوفيّ. فاللقاء ممكن محتمل، فإذا وجدت روايتهما عنه من دون واسطة حملت على ظاهرها المفيد للاتّصال و اللقاء؛ اذ الارسال على خلاف الظاهر، فالقول بأنهما لم يلقیاه من غير دليل عليه و لا شاهد، و (واو حالیه) روايتهما عنه مذكورة في عدّة طرق بغير واسطة ممّا (خبر فالقول) لا يقبله العقل و لا يساعده النقل.»

آن «روايتهما عنه مذكورة في عدّة طرق بغير واسطة» جملة معترضه تعبیر بکنیم، «و» را حالیه بگیرید آن «ممّا لا يقبله العقل و لا يساعده النقل.» خبرش هست. بعد وارد یک عبارتی:

«و قال شيخنا البهائي في مشرق الشمسين، بعد أن روى عن أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمّد، عن الأهوازي، عن ابن عمّار، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: ربّما توضّأت فنفد الماء فدعوت الجارية، فأبطأت عليّ بالماء، فيجفّ وضوئي، قال: أعد.

قد يتوقّف في رواية الحسين بن سعيد، عن معاوية بن عمّار بلا واسطة، فيظنّ أنّها ساقطة، و انّ الحديث ليس من الصحاح، و الحقّ أنّ روايته عنه بلا واسطة ممكنة من حيث ملاحظة الطبقات، فإنّ موت معاوية بن عمّار في قريب من أواخر زمان الكاظم عليه السلام، فملاقاة الحسين بن سعيد له غير بعيدة، فإنّه قد يروي عن أصحاب الصادق عليه السلام.

أقول: إذا كانت روايته عنه بغير واسطة ممكنة، و ملاقاته له غير بعيدة و هو قد مات سنة خمس و سبعين و مائة قبل وفاة الكاظم عليه السلام بستّ أو ثماني سنين، فروايته بغير واسطة عن حماد بن عثمان، و ملاقاته له أولى بالامكان، لانّه مات سنة تسعين و مائة. فأواخر زمانه أقرب إلى أوائل زمان الاهوازي من أواخر زمان معاوية بخمس عشرة سنة.

و كذا الكلام في إبراهيم بن هاشم؛ لأنّه يعاصر الأهوازي و يشاركه في صحابة الرضا عليه السلام و الرواية عن أصحاب الصادق عليه السلام.»

این عبارتی که ایشان اینجا دارند.

مرحوم صاحب منتقی یک بحثی در بحث موسی بن قاسم مطرح فرمودند، ایشان موسی بن قاسم را می‌گویند در روایت‌های موسی بن قاسم سقط زیاد رخ داده به خاطر همین بنا بر سندهای سابقی که، بنا بر جهت سندهای سابق آغاز سند و کسی که واسطة بین مؤلف و شخص دیگری هست، حذف می‌شود، گاهی اوقات به این مطلب توجه نمی‌شود، این منشاء می‌شود که در کتب متأخر سقط رخ بدهد. ایشان می‌فرماید که در کتاب حج موسی بن قاسم این مطلب خیلی اتفاق افتاده و در کتاب منتقی الجمان مفصل مواردی را متعرض این مطلب شده و وارد این بحث شده.

به نظر من کلیت کلام صاحب منتقی که یکی از احتمالات تحریف، احتمالات جدی تحریف همین هست که به تعلیق توجه نشده، کاملاً احتمال درستی هست. مواردی که مرحوم شیخ طوسی از کافی اخذ کرده و توجه به تعلیق نکرده، شاهد روشنی بر این ادعای ایشان است. ولی این‌که موارد تطبیقی که ایشان با این قاعده تطبیق کردند، آیا صحیح هست یا صحیح نیست، نیازمند این است که ما طبقة راویان را بشناسیم و خورد موردی را مد نظر قرار بدهیم.

به این تناسب در مورد موسی بن قاسم شروع کردم یک بحث کردن، یک رسالة مفصلی نوشتم، تمام روایت‌های موسی بن قاسم را بررسی کردن و طبقه‌بندی کردن. ما در واقع برای این‌که بتوانیم طبقة موسی بن قاسم را به دست بیاوریم، باید دقیقاً روایت‌های آن را بشناسیم. یک مقداری طبقه‌اش را دقیق‌تر بدانیم. مجرد این‌که فرض کنید این‌که مرحوم خواجوی می‌فرماید ابراهیم بن هاشم و حسین بن سعید در یک طبقه هستند، چون هر دو از اصحاب امام رضا علیه السلام هستند، این کلام دققی نیست. ما باید برای این‌که بتوانیم دقیق‌تر، دو نفری که هر دو از اصحاب امام رضا علیه السلام باشند، می‌تواند ۲۰ سال بینشان فاصله باشد. امام رضا علیه السلام از سال ۱۸۳ تا ۲۰۲ یا ۲۰۳ امامتشان بوده. ۲۰ سال فاصله است. این ۲۰ سال فاصله باعث می‌شود که حسابی طبقات افراد شناور و متفاوت باشد، برای این‌که یک مقداری دقیق‌تر بشناسیم، ببینیم که واقعاً طبقة این راوی چه شکلی است، باید یک مقداری تمام سندهای یک راوی را بررسی جدی بکنیم. این یک نکتة کلی.

نکتة دیگر این‌که در مورد تک تک موارد خصوصیات موردی باید بررسی بشود. اگر ما احتمال تعلیقی می‌دهیم، تعلیق باید آن روایتی که، تعلیق که می‌گویم به اصطلاح صاحب معالم بنای بر اسناد سابقه، اگر این را می‌خواهیم مطرح بکنیم، این را باید ببینیم آیا واقعاً روایت‌هایی که می‌خورد این روایت بر آنها معلّق باشد، آن روایت‌ها را می‌توانیم پیدا کنیم یا نمی‌توانیم پیدا کنیم. اگر بتوانیم آن روایت را پیدا کنیم خیلی بحث جلو پیش می‌رود. در مورد همین حسین بن سعید عرض کردم، حسین بن سعید عن حماد بن عثمان این است که دقیقاً، در مورد روایت اوّلش به خصوص که صاحب منتقی این دو تا روایتی که آورده، روایت اوّلش، روایتی هست که در مورد وجوب غسل بر زن هست، علیها غسلٌ در آن واقع شده. عین همین عبارت و این سؤال در مورد وجوب غسل بر زن در روایت دیگری حسین بن سعید عن فضالة عن حماد بن عثمان نقل کرده و خود این خیلی مهم است که این احتمال وجود دارد یا احتمال وجود ندارد.

در مورد حسین بن سعید از معاویة بن عمار هم اینها هم بحث‌های موردی باید صورت بگیرد، هم بحث کلی که آیا واقعاً این‌که حسین بن سعید می‌تواند از معاویة بن عمار روایت کند یا روایت نکند. این‌که ایشان می‌گوید، ایشان تعبیر می‌گوید که ارسال علی خلاف الظاهر هست، صاحب منتقی بحثشان این هست، بحث ظهور و عدم ظهور نیست، بحث سر این هست که یک سری عوامل تحریف وجود دارد و اگر در یک جایی این عوامل تحریف جدی باشد نمی‌توانیم اصالة الصحة در نسخه را جاری کنیم. ایشان حرفش این هست و کلیت این حرف کاملاً حرف درستی هست. احتمال این‌که یک امر خیلی نادر غیر مترقبه‌ای اتفاق افتاده باشد، این احتمال در حدی نیست که عقلا با وجود چنین، این احتمال را کافی بدانند بر اصالة الصحة در نسخ خطی.

روایت حسین بن سعید عن معاویة بن عمار هم دقیقاً، ولو مرحوم شیخ بهایی آن مطلب را فرمودند نه، حسین بن سعید اگر کسی مراجعه کند به روایت‌های حسین بن سعید، می‌بیند حسین بن سعید اواخر زمان امام کاظم علیه السلام را درک نکرده، هیچ در بحث‌های مربوط به بحث‌های جدی مربوط به واقفه و اینها صحبتی از حسین بن سعید نیست، هیچ از کسانی که تا آن زمان‌ها زنده بودند، حسین بن سعید روایت. حسین بن سعید فقط آن روایت‌های متکررش را که می‌بینیم، ولو از اصحاب الصادق روایتی دارد، ولی روایاتی که از اصحاب الصادق دارد از کسانی مثل حماد بن عیسی و اینها است که مردود هستند. ولی از غیر مردوداند، تک و توک روایتی شاید داشته باشد و این روایت‌های تک و توک را ما حکم به صحت کردنش خیلی حکم روشنی نیست.

روایت حسین بن سعید عن معاویة بن عمار که مرحوم شیخ بهایی به آن اشاره فرمودند، این روایت تنها در دو جا روایت بی‌واسطة حسین بن سعید از معاویة بن عمار تنها در دو مورد دیده شده. یکی در تهذیب، جلد ۱، صفحة ۸۷، رقم ۲۳۰.

«وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّار» همان روایتی هست که مرحوم شیخ بهایی به آن اشاره می‌کنند.

روایت دیگر حسین بن سعید از معاویة بن عمار، روایتی هست که در تهذیب، جلد ۶، صفحة ۱۴، رقم ۳۰ وارد شده. «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

نکته‌ای که اینجا جالب توجه هست، آن این است که حسین بن سعید از معاویة بن عمار قالباً با واسطة یک عده‌ای نقل می‌کند که بیش از همه، من با بستن استبصار و وسائل در برنامة درایة النور دنبال کردم، ۷۸ مورد با فاصلة فضالة بن ایوب هست، ۳۶ مورد با فاصلة حماد بن عیسی هست، ۱۹ مورد با واسطة صفوان بن یحیی هست، ۱۴ مورد با واسطة محمد بن ابی عمیر هست. بقیه‌اش موارد کمی هست. دو مورد هم بی‌واسطه هست. این دو موردی که بی‌واسطه هست دقیقاً در هر دو موردش، قبل یا بعد آن روایت حسین بن سعید یکی از این واسطه‌های متکرر واقع شده. آن روایت اوّل قبلش، روایت حسین بن سعید عن فضالة بن ایوب واقع شده که دقیقاً هم: «إِذَا تَوَضَّأْتَ بَعْضَ وُضُوئِكَ فَعَرَضَتْ لَكَ حَاجَةٌ حَتَّى يَبِسَ وَضُوؤُكَ فَأَعِدْ وُضُوءَكَ» در مورد جایی هست که قسمتی از وضو که هست، آن اعضاء خشک بشود. دقیقاً در همان موضوع واحد روایت حسین بن سعید از فضالة نقل شده.

روایت دومی هم که هست: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلَهُ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ كَمْ أُصَلِّي فَقَالَ صَلِّ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِي كَأَلْفٍ فِي غَيْرِهِ- إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي.»

روایت بعدی: «وَ عَنْهُ عَنْ حَمَّادٍ (بن عیسی) عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْهُ.» ظاهرا باید حماد بن عیسی باشد.

روایت بعدی: «وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» باز در مورد صلاة در مسجد پیغمبر هست.

روایت بعدی: «وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَمْ تَعْدِلُ الصَّلَاةُ فِيهِ فَقَالَ» باز همین مضمون روایت وارد شده.

این‌که دقیقاً روایت حسین بن سعید عن معاویة بن عمار هیچ جایی نقل نشده باشد، مگر در جایی که در کنار روایت حسین بن سعید از معاویة بن عمار، روایت حسین بن سعید از کسی که معمولاً واسطة بین اینها واقع می‌شود واقع هست. این ۴ نفری که عرض کردم فضالة، صفوان، حماد بن عیسی، ابن ابی عمیر، این ۴ نفر دقیقاً در این روایت دوم، روایت‌های بعدی واقع هستند. در روایت اوّل هم که فضالة بیشترین توسط بین حسین بن سعید و معاویة بن عمار برای او هست، او هم در روایت قبلی‌اش واقع شده. خودش احتمال این‌که اینها تصادفی باشد این احتمال را مستبعد می‌کند. این علی القاعده باید بگوییم همان احتمال تعلیقی هست که در اینجاها اتفاق افتاده و منشاء سقط شده.

نکتة جالب اینجا در مورد روایت دوم این هست که، روایت دوم را که در مورد نماز در مسجد رسول الله هست، این روایت را مرحوم ابن قولویه در کامل الزیارات نقل کرده، کامل الزیارات، باب چهارم، روایت چهارم با اسناد خودش عن ابراهیم بن مهزیار عن اخیه علی بن مهزیار عن الحسن یا حسین بن سعید که باید حسن بن سعید درست‌تر باشد، «عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ أَكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»

حسین بن سعید و حسن بن سعید دو تا راوی هستند که خیلی با همدیگر، در اکثر مشایخ مشترک هستند. اینجا حسن بن سعید به توسط صفوان و ابن ابی عمیر و فضالة از معاویة بن عمار نقل کرده که همین صفوان و ابن ابی عمیر و فضاله‌ای بودند که در روایت‌های نزدیک روایت معاویة بن عمار ما هم اینها اوّل سند واقع شده بودند که قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ.

یک روایت دیگری هم هست که این احتمالش جدی هست که، باز هم حسن بن سعید عن صفوان، در کامل الزیارات، باب ۶، حدیث ۳ به همان اسناد: «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ وَ لَا تَدَعَنَّ أَنْ تَأْتِيَ الْمَشَاهِدَ كُلَّهَا» این تعبیر و لا تدعنّ پیداست که این قطعه‌ای از یک روایت هست. «وَ لَا تَدَعَنَّ أَنْ تَأْتِيَ الْمَشَاهِدَ كُلَّهَا وَ مَسْجِدَ قُبَا فَإِنَّهُ الْمَسْجِدُ» این اماکن مقدسة در مدینه را که یادگاری که پیغمبر در آنها حاضر شده و یک قصه‌ای در مورد پیغمبر هست را نقل می‌کند. ظاهراً باید این روایت با روایت فضل صلاة در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله قطعاتی از یک روایت مفصل باشند که امام صادق علیه السلام به ابن ابی یعفور این مطلب را فرمودند.

اینها خودش، وقتی ما یکی از نشانه‌های صحت روش صاحب منتقی این هست که ما وقتی روایت حسین بن سعید از معاویة بن عمار را می‌بینیم و می‌گوییم علی القاعده باید اینجا یک واسطه‌ای سقط شده باشد، فضالة، ابن ابی عمیر، صفوان، حماد بن عیسی و امثال اینها باید یکی از اینها یا گروهی از اینها سقط شده باشد، وقتی مراجعه می‌کنیم در متعارف موارد می‌بینیم این روایت یا نزدیک به این روایت به توسط همین راوی‌ها نقل شده. این‌که ما توان پیش‌بینی یک مطلب را پیدا می‌کنیم، خود این توان پیش‌بینی نشانگر صحت این روشی هست که ما دنبال می‌کنیم. ما برای شناخت این‌که تحریف رخ داده و تحریف رخ نداده باید اوّلاً از یک طرف شناخت کلی نسبت به روایت‌های حسین بن سعید پیدا کنیم که آن یک بحث مفصلی است که کلیتاً حسین بن سعید معمولاً به چه شکل روایت می‌کند. من در مورد موسی بن قاسم عرض کردم تمام روایت‌هایش را زیر و رو کردم برای این‌که ببینم واقعاً این کلامی که صاحب منتقی می‌گوید مطلب درستی هست یا مطلب درستی نیست. البته به نظر من در آن حدی که ایشان می‌فرماید که در موارد زیادی سقط رخ داده، در آن حد گستردگی قابل اثبات نبود. به نظرم طبقة موسی بن قاسم، طبقه‌ای هست که یک سری مواردی را که ایشان قائل به سقط شدند، آنها را پوشش می‌داد. احتمال این‌که موسی بن قاسم اواخر زمان امام کاظم علیه السلام را درک کرده باشد یا اوائل زمان امام رضا علیه السلام را درک کرده باشد، جدی هست و این است که بسیاری از مواردی که ایشان قائل به سقط شده را نتوانستیم با آن موافقت کنیم.

ولی کلیتاً ما باید کل روایت‌های یک راوی را بررسی کنیم تا یک طبقة چیزش را در نظر بگیریم. ما روایت‌هایی که تک و توک هست، اینها نمی‌تواند تعیین کنندة طبقة یک راوی باشند به خصوص در جایی که همراه این روایت‌ها یک قرائنی ضمیمة این روایت‌ها هست که احتمال وقوع تحریف در این روایت‌ها را تقویت می‌کند و احتمالش را بالا می‌برد. بنابراین به نظر می‌رسد روایت حسین بن سعید از معاویة بن عمار، روایتی هست که نمی‌توانیم آن را تصحیح کنیم.

اما در روایت ما نحن فیه هم خیلی مشکل هست که ما بخواهیم روایت حسین بن سعید از حماد بن عثمان را تصحیح کنیم و احتمال وقوع تحریف در روایت حسین بن سعید از حماد بن عثمان هم احتمال جدی هست. ولی عمدة مطلب یک نکتة دیگری هست که صاحب منتقی اشاره می‌کنند، آن این هست که اصلاً این‌که این حماد در این روایت حماد بن عثمان بودنش آن خیلی روشن نیست. چون ایشان می‌گوید نسخ تهذیب متفقة که به جای حلبی، علی اینجا به کار رفته. از حسین بن سعید عن حماد عن علی. البته ایشان می‌فرمایند نسخ تهذیب متفق است، نسخی که در اختیار ایشان بوده به جای الحلبی، علی تعبیر کرده بوده. حالا ببینیم اینجا کدام یکی از این دو نسخه را ما باید نسخة صحیح‌تری بگیریم؟

به نظر می‌رسد که ابتداءً، اینجا مرحوم خواجوی بحث کرده، به بحث مرحوم خواجوی فعلاً کاری ندارم و فردا در مورد بحث مرحوم خواجوی بحث می‌کنم.

نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم، دو نکته اینجا هست. یک نکته که در فرمایش خود صاحب منتقی را یک مقداری توضیح بدهم، مرحوم صاحب منتقی می‌فرمایند که پیداست که یکی از علی و حلبی محرّف هستند. ما باید بگوییم حلبی به علی تبدیل شده، یا علی به حلبی تبدیل شده. از جهت نگارش علی و حلبی خیلی شبیه هم نوشته می‌شوند. کسی خط‌های قدیمی را نگاه کند می‌بیند حلبی خیلی شبیه علی نوشته می‌شود. خیلی وقت‌ها «الف» حلبی درست نوشته نمی‌شده، یک مقداری نحوة چرخش حروفش را دقت کنید خیلی شبیه علی نوشته می‌شود.

صاحب منتقی می‌فرمایند، کسی که کلمة حماد را می‌بیند، انتظار دارد بعد از حماد حلبی ذکر بشود. بنابراین این خودش مؤید این است که علی به حلبی تبدیل بشود. علی و حلبی خیلی شبیه هم هستند، به خصوص کسی که حماد را می‌بیند، چون انتظار دارد بعد از او الحلبی ببیند، عبارت را ناخواسته اصلاً حلبی می‌خواند. و علی را تبدیل به حلبی می‌کند.

یک قاعدة کلی در باب تحریفات ذکر می‌کردیم که مهم‌ترین قاعده در باب تحریفات است، آن تبدیل نامأنوس به مأنوس است. اینجا حماد عن علی یک سند نامأنوسی هست. هم علی را به این صورت بدون مشخصة اسم پدر ذکر کردن نامأنوس هست، هم حماد عن علی این مقدار خیلی نامأنوس است، به خلاف حماد عن الحلبی. خود همین اقتضاء می‌کند که ما بگوییم از حماد عن علی بوده، و حماد عن الحلبی تبدیل شده. یعنی به‌طور طبیعی تبدیل حماد عن علی به حماد عن الحلبی کاملاً طبیعی است به خلاف برعکس که حلبی به علی تبدیل بشود مأنوس نیست. پس بنابراین اگر ما باشیم و خود این سند، باید بگوییم اینجا علی صحیح است و الحلبی محرف است. صاحب منتقی یک اضافه‌ای دارد که این اضافه حالا مورد بحث قرار گرفته در کلام مرحوم خواجوی. این‌که همین روایت را علی بن ابی حمزه هم نقل کرده و ایشان می‌خواهد علی را در این روایت، علی بن ابی حمزه بداند و مؤید آن مطلب را هم قرار داده است.

ادامة این بحث در جلسة آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان